

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان

ترجمه دانیال غلامرضائی

آگاتا کریستی



Agatha Christie , Wonam of Mystery

OXFORD BOOKWORMS

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی



تقدیم به ملّتی که کتاب نمیخوانند

دانیال غلامرضائی

پائیز ۱۳۹۶

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی



نام اثر: زندگی پر رمز و راز یک زن

نویسنده و مؤلف: جان اسکات

انتشارات: آکسفورد

سال انتشار: ۱۹۹۷ میلادی

مترجم: دانیال غلامرضائی

تاریخ انتشار ترجمه فارسی: ۱۳۹۶ هجری شمسی

موضوع کتاب: داستانی بر اساس زندگینامه و شرح حال

آگاتا کریستی

گروه مخاطب: ج و بالاتر

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

مقدمه ناشر:

بسیاری از مردم از خواندن رمان های جنائی رازآلود لذت میبرند چراکه آنها
همچون معمائی پازل گونه هستند. از خود میپرسند آیا ما میتوانیم نام قاتل را
پیش از آنکه کارآگاه داستان او را بیابد درست حدس بزنیم؟ آیا صندلی
شکسته یک حادثه بوده یا یک نشانه مهم از وقوع یک قتل است؟ قاتل
چگونه وارد محل اقامت مقتول شده ؟ آیا کلید داشته ؟ چرا سه فنجان قهوه
روی میز در صحنه قتل باقیمانده است؟ و هزاران سوال دیگر از این دست.

رمان های جنائی آگاتا کریستی در سرتاسر جهان شهرت دارند. او بیش از
هفتاد جلد کتاب نوشت که تا به امروز بیش از میلیون ها جلد از آنها به
فروش رسیده است. همچنین سریال های تلویزیونی و نمایش های تئاتر بسیاری

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

بر اساس داستان های او تهیه و اجرا شده اند. کارآگاهان داستان هایش آقای

هرکول پوآرو و خانم مارپل نیز به اندازه خودش شهرت دارند ، مردی بلژیکی

ریز نقش و دوست داشتنی و تمیز با سبیل های مشکی مرتب و پیرزنی

مادربزرگ گونه با گوش ها و چشم ها و حافظه ای اعجاب انگیز!!

ولی این داستان نیست از زندگی خود آگاتا کریستی ، او چگونه انسانی بود ؟

چقدر ما در باره زندگی واقعی او میدانیم؟

او ثروتمند بود، بسیار مشهور بود و در طول زندگی خود دو بار ازدواج کرد و

از همه مهم تر همچون داستان هایش یک راز بزرگ در زندگی او وجود

داشت که تا به امروز همچنان یک راز باقی مانده است!

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

جان اسکات ، مؤلف این کتاب از سری کتاب های انتشارات آکسفورد خود
نیز تعداد قابل توجهی داستان های رازآلود جنائی را نوشته و به چاپ رسانده
است.او در حال حاضر در برمنوس در سواحل جنوبی انگلستان کار و زندگی
میکند.

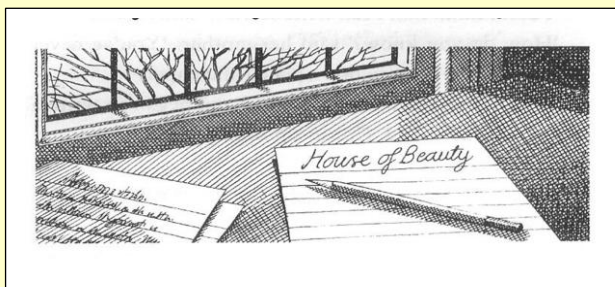
انتشارات آکسفورد

تدوینگران این کتاب ترزا هگی و جنیفر باستد

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل یک

چرا یک کتاب داستان مینویسی؟



شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا مری کلاریسا مایلر بسیار دل خسته بود و حوصله اش سر رفته بود. یک
صبح زمستانی از سال ۱۹۰۸ میلادی بود و او در رخت خواب دراز کشیده بود
در حالی که از بیماری رنج میبرد.

او رو به مادرش کلارا گفت : امروز خیلی احساس بهتری دارم و سرحال تر
هستم، فکر میکنم میتوانم که از بستر برخیزم.

کلارا در پاسخ گفت: تو هنوز بیماری و بایستی در رختخواب بمانی. همانطور
که دکتر تجویز کرده در رختخواب بمان و خودت را گرم نگه دار.

و این همان کاریست که تو انجام خواهی داد!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا در آن زمان هجده سال داشت ، اما آنروزها اینطور مرسوم بود که

دختران آنچه را مادرانشان میگویند انجام دهند.

آگاتا: ولی من حوصله ام سر رفته و از ماندن در رخت خواب خسته شده ام!

کلارا: خوب ، پس یه کاری بکن. یک کتاب بخوان یا ... مثلاً یک داستان

بنویس. بله چرا یک کتاب داستان ننویسی؟!

آگاتا به آهستگی و با تعجب پرسید: یک کتاب داستان بنویسم؟!

مادرش در پاسخ گفت: بله درست مثل مگی.

مگی خواهر آگاتا بود که در حدود یازده سال از او بزرگتر بود و گاهی

داستان های کوتاه برای مجلاتی نظیر مجله ونتی فیر مینوشت.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا گفت: من فکر نمیکنم که بتوانم یک داستان بنویسم.

کلارا: از کجا میدونی؟ تو که هرگز تلاشی برای این کار نکرده ای؟ و شتاب زده
رفت تا چند کاغذ و یک مداد بیاورد.

کمی پس از آن آگاتا روی تخت نشست و شروع به نوشتن اولین داستانش کرد
و آن را خانه زیبایی نامید، یک داستان عجیب و غریب در باره رویاها!

اولین داستانش موضوع چندان خوبی نداشت و چنگی به دل نمیزد. او

داستانش را با ماشین تحریر قدیمی خواهرش مگی تایپ کرد و آن را برای

چند مجله فرستاد. ولی متأسفانه آنها داستان را به همراه یک نامه مرجوع

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

کردند : از اینکه داستانتان را برای ما فرستادید ممنونیم ولی نگران آن

هستیم که نتوانیم آن را منتشر کنیم....

مادرش گفت:تو باید دوباره تلاش کنی ،کلارا همیشه مطمئن بود که

دخترهایش میتوانند هرکاری را به انجام رسانند و به توانائی آنها ایمان داشت.

پس آگاتا داستان های دیگری نوشت و آنها را برای مجلات مختلف فرستاد

ولی همه آنها مرجوع شدند و او از این بابت کمی ناامید شد.

بنابراین با خودش فکر کرد و تصمیم گرفت که یک رمان بنویسد.یک ایده به

ذهنش رسیده بود.بیاد آورد هنگامی که به همراه مادرش در مصر اقامت

داشت یک دختر زیبا را در هتلی به نام کاریو که محل اقامتشان بود دیده

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

بود. نکته جالب آنکه دخترک همیشه به همراه دو مرد جوان بود که هر یک
در یک سمت او را همراهی میکردند. یک روز آگاتا از یکی از میهمانان هتل
شنیده بود که آن دختر بالاخره روزی مجبور به انتخاب یکی از آنها خواهد
شد.

این تمام آن چیزی بود که آگاتا برای ایده اولیه کتابش نیاز داشت و او شروع
به نوشتن کرد. داستان رمان یک داستان جنائی و کارآگاهی نبود بلکه داستان
دختر جوانی بود که در هتل کاریو برای اولین بار عاشق میشود و نام کتاب را
اینگونه انتخاب کرد: "برف به بیابان راه می یابد."

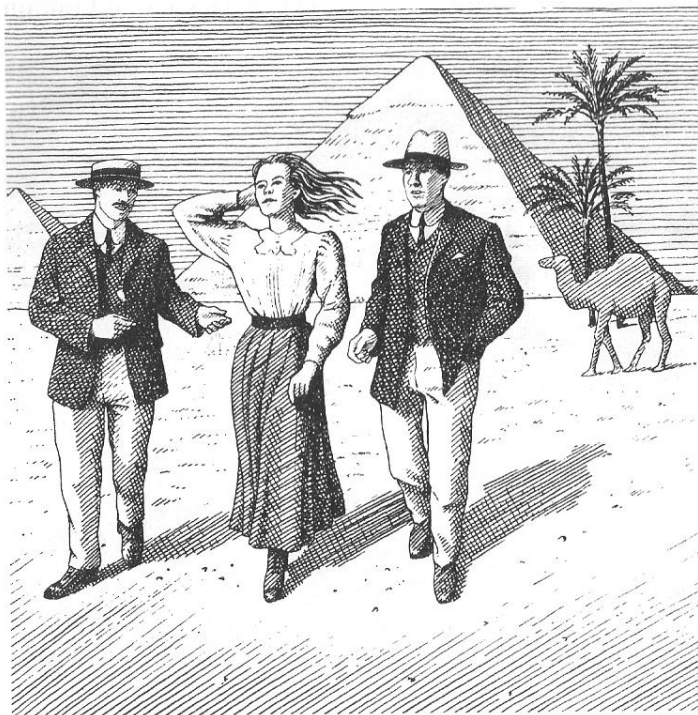
شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

رمان مذکور یک داستان واقعاً طولانی بود که در یک جلد کتاب نمیگنجید.

هنگامی که داستان به پایان رسید، آگاتا آن را برای سه ناشر ارسال کرد ولی

همه آنها داستانش را مرجوع کردند!!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی



An idea for a novel . . .

آگاتا با خود گفت: ای وای! حالا باید چکار کنم؟!

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

مادرش کلارا پیشنهاد کرد که داستان را به آقای ایدن فلیپوتس نشان دهد.

ایدن فلیپوتس نویسنده ای بود که در خانه ای نزدیک خانواده مایلر زندگی

میکرد و در طول زندگی شغلی اش بیش از صدها رمان مشهور و نمایشنامه

تثاثر نوشته بود.

آگاتا کمی از اینکه نوشته هایش را برای چنان نویسنده به نامی بفرستد کمی

نگران بود اما نظر مادرش را پذیرفت و کتابش را برای او فرستاد تا درباره اش

نظر دهد.

آقای فلیپوتس همانطور که یک نویسنده فوق العاده بود، مردی بسیار مهربان

نیز بود. او با دقت رمان آگاتا را خواند و برایش یک نامه فرستاد :

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

برخی از نوشته های شما واقعاً خوب هستند. بنابراین من برایتان سفارش نامه
ای خواهم فرستاد که به نماینده ام بدهید. آقای هاجیس ماسی.....

آگاتا که در آن زمان تنها هجده سال داشت با قطار عازم لندن شد . یک سفر

طولانی به طول مسافتی در حدود دویست مایل از محل زندگیش در

تورکواي دیون تا لندن در پیش داشت و قطار ها در آن زمان چندان سریع

نبودند.



Torquay in the early 1900s

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

او دختری بسایر خجالتی و کم رو بود حال آنکه هاجیس ماسی مردی درشت
هیکل با ظاهری ترسناک مینمود. آگاتا نامه ادین فیلیپوتس را به او داد ،
ماسی نامه را خواند و برای مدّتی با آگاتا صحبت کرد و بعد از آن کتاب را
نگه داشت تا مطالعه کند.

آگاتا هم به خانه برگشت تا منتظر جواب بماند.

چند ماه بعد، ماسی رمان برف به بیایان راه میابد را به او مرجوع کرد به
همراه یادداشتی که میگفت: من فکر نمیکنم که بتوانم برای چاپ این کتاب
ناشر مناسبی بیابم. بهترین کار این است که دیگر به فکر چاپ این اثر نباشید
و برای نوشتن کتابی دیگر اقدام کنید.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا که از چاپ رمانش نا امید شده بود، بعد ها کتابهای دیگری نوشت ولی

پیش از آن اتفاقات مهم دیگری در زندگیش رخ دادند.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل دو

یک مرد جوان خجالتی

شرحی بر زندگی پر زخم و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

پدر آگاتا "فردریک" در سال ۱۹۰۱ چشم از جهان فرو بست ، درست در زمانی
که آگاتا تنها یازده سال سن داشت. پدرش یک آمریکائی و ده سال از مادرش
کلارا بزرگتر بود. پس از آنکه او مرد کلارا مسافرت های مداوم و طولانی را
آغاز کرد و اغلب اوقات آگاتا را نیز با خود به سفر میبرد.

در سال ۱۹۱۱، هنگامی که آگاتا بیست و یک ساله بود ،کلارا بیمار شد و
پزشک اینگونه صلاح دید که برای مدتی در محلی گرم و آفتابی اقامت داشته
باشد.

بنابراین کلارا تصمیم گرفت که یک بار دیگر به مصر برود و در این سفر آگاتا
را به همراه برد. آنها در هتلی در کاریو اقامت داشتند . یک سربازخانه

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

انگلیسی در نزدیکی هتل قرار داشت و افسران و سربازها اغلب به مجالس
رقص هتل رفت و آمد داشتند.

آگاتا یک زن جوان خجالتی بود ولی همواره عاشق رقصیدن نیز بود. در مدتی
که در کاریو اقامت داشتند به پنجاه مجلس رقص رفت و تعداد قابل توجهی
از مردان جوان و جذاب را ملاقات کرد و اوقات خوشی را در کنار آنها
میگذراند.

هنگامی که به انگلستان مراجعت نمود ، خیلی زود به مهمانی های متعدد و
متنوعی دعوت شد. مهمانی های داخل باغ، مهمانی بازی های تنیس، مهمانی
های رقص و مهمانی در خانه ها و ویلاهای بیلاقی در پایان هفته ها.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

روزی یک افسر جوان به نام ریجی لوکی که به تازگی از هونگ کونگ
بازگشته بود آگاتا را ملاقات نمود. آگاتا و سه خواهر ریجی دوستان صمیمی
بودند اغلب به صورت گروهی تنیس بازی میکردند. ریجی مردی جوان و
بسیار خجالتی بود که اغلب از خانه بیرون نمیرفت و به بازی گلف علاقه مند
بود اما علاقه ای به مهمانی ها و مجالس رقص نداشت.

یک روز هنگامی که آگاتا با ریجی ملاقات کرد گفت: من دوست دارم گلف
بازی کنم ولی این بازی را خوب بلد نیستم.

ریجی:م..من.. من میتونم کمکت کنم که بهتر یادگیری اگر مایل باشی.

ریجی موهایی با رنگ تیره و چشمانی قهوه ای رنگ داشت و آگاتا تا حدی به
او علاقه مند بود.

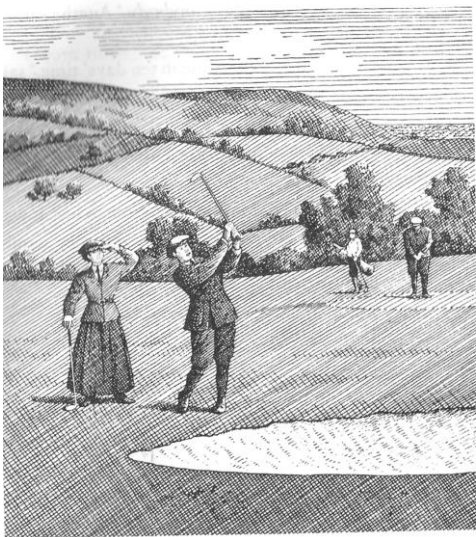
شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

بعد از آن مادامی که ریچی در انگلستان بود به همراه آگاتا گلف بازی

میکردند تا اینکه در یک روز گرم تابستانی پس از آنکه برای مدت کوتاهی

گلف بازی کردند آگاتا رو به ریچی گفت: من واقعا احساس گرما میکنم.

میشه یک کم استراحت کنیم؟



Reggie and Agatha played golf nearly every day.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آنها زیر سایه یک درخت به دور از نور آفتاب نشستند و مشغول صحبت

شدند که ناگهان ریجی گفت: من مایلم با تو ازدواج بکنم آگاتا! آیا اینا

میدونستی که عاشقتم؟ شاید میدونستی، ولی خوب.. تو هنوز خیلی جوون

هستی ..و...

آگاتا: نه نیستم، من خیلی هم جوون نیستم.

ریجی: خوب.. البته یه دختر جوان زیبا مثل تو... با هر کسی که بخواد میتونه

ازدواج بکنه ..

آگاتا: من فکر نمیکنم بخوام با هرکسی ازدواج بکنم، من میخوام با تو ازدواج

بکنم!!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_ خوب مشکل اینجاست که من باید به هنوگ کونگ برگردم و برای دو سال

دیگه اونجا بمونم . ولی وقتی برگشتم اگر هنوز کسی توی زندگیت نباشه...

_ هیچ کسی نخواهد بود!!

پس ریجی برای اتمام ماموریت نظامیش به هنگ کونگ برگشت . آگاتا به

ریجی نامه مینوشت و او نیز در جواب نامه های آگاتا نامه میفرستاد . کل

توافقشان همین بود که وقتی ریجی از ماموریتش بازگشت با هم ازدواج

خواهند کرد .

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل سه

دعوت به چای در ایستگاه قطار

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

در دوازدهم اکتبر سال ۱۹۱۲ زمانی که آگاتا بیست و دو سال داشت، به یک
مجلس رقص در منزل لورد کلایفورد و همسرش دعوت شد. آنها حدود بیست
مایل دورتر از ترکوای نزدیک به چادلایت زندگی میکردند و تعداد زیادی از
جوانان در مجلس رقص حاضر بودند که آگاتا میتوانست با آنها هم صحبت
شود.

عصر هنگام یک افسر جوان ارتش به آگاتا نزدیک شد و از او درخواست کرد
که برای رقص او را همراهی کند.

آگاتا در پاسخ گفت: من ؟ باشه خوبه.

او مردی قد بلند و خوش تیپ با چشمان آبی دوست داشتنی بود و آرچی بلد
کریستی نام داشت. آگاتا به سرعت به او علاقه مند شد. آنها برای تمام بعد از

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

ظهر با یکدیگر رقصیدند و آرچی از برنامه ها و آرزوهایش برای آگاتا تعریف

میکرد.



Archibald and Agatha danced together many times that evening.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_من قصد دارم که یک خلیان بشم و آرزو دارم که پرواز کنم و برای رسیدن

به این هدف تلاش میکنم که به تیپ هوانوردی سلطنتی راه پیدا کنم.

آگاتا: چقدر جالب و هیجان انگیز!!

یک هفته بعد، آگاتا برای صرف چای با تعدادی از دوستانش به منزل روبروی

امارت آشفیلد رفته بود که یه تماس تلفنی از جانب منزلشان به محل مهمانی

شد. مادرش کلارا پشت خط بود.

-برگرد خونه، میای دیگه آگاتا؟ یک مرد جوان اینجاست که همین الان رسیده

و من چای مهمانش کردم. من نمیشناسمش ولی فکر کنم گفت میخواد تو را

ببینه.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا ناچار بود که دوستانش را ترک کند و به سرعت به خانه بازگردد و از این

بابت چندان خوشنود نبود. ولی هنگامی که به خانه رسید متوجه شد مرد

جوانی که انتظارش را میکشید کسی نبوده به جز آرچی کریستی!

_سلام، من در ترکوای بودم و.. فکر کردم شاید خوب باشه تو را ملاقات کنم

این جملات را در حالی به زبان می آورد که صورتش از شرم سرخ شده بود و

به کفش هایش نگاه میکرد.

آگاتا در پاسخ فقط لبخند زد.

آرچی برای استراحت بعد از ظهر و برای شام شب آنجا ماند . هنگامی که

زمان خداحافظی و رفتنش فرا رسید رو به آگاتا گفت:

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_میشه با من به کنسرت در اکستر بیای آگاتا؟ ..و بعداز کنسرت میتونیم با

هم در هتل ردلایف چای صرف کنیم.البته اگر تو مایل باشی؟

آگاتا: من واقعا مشتاق هستم. بعد در حالی که به کلارا نگاه میکرد پرسید:

میتونم برم مادر؟

کلارا:در مورد کنسرت بله . ولی صرف چای در هتل؟ فکر نمیکنم. تو هتل نه.

آرچی:خوب شاید بتونم آگاتا را برای صرف چای به رستوران ایستگاه قطار

اکستر ببرم. میتونم؟

آگاتا تلاش میکرد که نخندد ،مادرش متوجه حالت صورت دخترک شد و

پذیرفت.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا و آرچی به کنسرت رفتند و بعد از آن در رستوران ایستگاه قطار چای
صرف کردند.

آگاتا: دقیقاً روز دوم ژانویه یه مراسم رقص به مناسبت سال نو تو ترکوای
برگذار میشه. همون موقعی که تو برمیگردی خونه آرچی. به مجلس رقص
میای؟

آرچی لبخند شیرینی زد و گفت: حتماً، من مایلم تا جایی که میشه تو را بیشتر
ببینم.

ولی زمانی که آرچی برای سال نو برگشت چندان شاد به نظر نمیرسید و خیلی
ساکت و گوشه گیر شده بود. به نظر میرسید که درباره موضوعی نگران باشد
ولی آگاتا چیزی دراین باره نگفت.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

دو روز بعد در چهارم ژانویه ۱۹۱۳ با یکدیگر به کنسرت دیگری رفتند ولی

آرچی همچنان ساکت بود و پس از اتمام کنسرت آگاتا پرسید: مشکل چیه

آرچی؟

در پاسخ گفت: هنگ هوائی سلطنتی من را پذیرفت و باید ظرف دو روز

آینده اکستر را ترک کنم. من باید به سلیزبری برم .

آرچی به آگاتا چشم دوخت و گفت: آگاتا تو باید با من ازدواج بکنی. هیچ

کس جز تو برای من مناسب نیست. فقط تو! این را از اوّلین ملاقاتمون در

مجلس رقص کلایفورد فهمیدم.

آگاتا از این پیشنهاد بسیار متعجب شد و گفت:

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_ولی من نمیتونم با تو ازدواج کنم! من همین الان به یک نفر قول ازدواج

دادم. من به ریجی گفتم که با او ازدواج میکنم.

و بعد از آن درباره داستان خودش و ریجی لوکی به او توضیح داد.

_تو با اون ازدواج نکردی قبل از اینکه برای ماموریت بره. چرا؟ من جوابش را

میدونم. چون واقعاً دوستش نداشتم!

_ ما گفتیم بهتره صبر کنیم و....

_نه من نمیخوام صبر کنم! من میخوام باتو ماه آینده یا نهایتاً تا دو ماه آینده

ازدواج کنم.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_ما نمیتونیم این کار را بکنیم. ماهیچ پولی نداریم. قراره چطوری زندگی

کنیم؟

ولی با تمام این حرف ها از اعماق وجودش به پیشنهاد آرچی تمایل داشت و
میخواست با او ازدواج کند.

در مراجعت آگاتا به مادرش کلارا گفت: آرچی از من درخواست ازدواج
کرد. من واقعا دوست دارم باش ازدواج کنم.

کلارا هم درست مثل آگاتا از این پیشنهاد بسیار متعجب شد. هردوی آنها را
فراخواند و گفت: شماها باید صبر کنید. آرچی من تورا واقعا دوست دارم ولی
تو فقط بیست و سه سال سن داری و هیچ کدومتون هم پولی دربساط
ندارین.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

پس آرچی به سلیزبری رفت . او و آگاتا تصمیم گرفتند که کمی صبر کنند.

آگاتا لازم دانست که ماجرا را به ریچی لوکی اطلاع بدهد ، بنابراین برایش نامه ای نوشت . نوشتن این نامه و توضیح مسئله واقعاً برایش مشکل مینمود ولی به ناچار این کار را به سرانجام رساند. پاسخ ریچی دور از انتظارش بود . ریچی در پاسخ نامه بسیار محبت آمیزی برایش نوشت و شرح داد که شرایط آگاتا را درک میکند.

در آگوست سال ۱۹۱۴ میلادی انگلستان و آلمان وارد جنگ شدند و آرچی به

همراه هنگ هواپیمائی سلطنتی بریتانیا به فراسنه اعزام شد. آگاتا نیز به

عنوان پرستار داوطلب در بیمارستان شهر ترکوای مشغول به کار شد.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

در ماه دسامبر آرچی به مدّت پنج روز به انگلستان بازگشت و آگاتا برای

ملاقاتش به لندن رفت. پس از آن هردوی آنها به سمت بریستول سرازیر

شدند، همان جایی که مادر آرچی اقامت داشت. آنها دیگر طاقتی برای صبر

کردن نداشتند و میخواستند هرچه سریعتر ازدواج کنند.

مادر آرچی با توجه به شرایط جنگ و شرایط نابسامان اقتصادی آرچی چندان

در مورد این تصمیم خوشحال و با آنها موافق نبود. ولی کلارا طور دیگری فکر

میکرد. در یک تماس تلفنی به آنها گفت: بله، همین حالا ازدواج کنید! آتش

جنگ شعله ور است و کسی چه میداند که قرار است چه اتفاقاتی رخ دهند؟

تا جایی که میتوانید شاد باشید و از فرصت هایتان استفاده کنید.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

پس دست آخر آگاتا و آرچی در بیست و چهارم دسامبر سال ۱۹۱۴ میلادی با

یکدیگر ازدواج کردند. دو روز بعد آرچی به منطقه جنگی بازگشت و آگاتا به

مدّت شش ماه دیگر او را ندید.

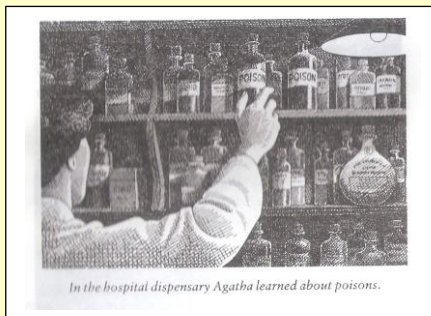


Archibald Christie

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

در میانه تابستان سال ۱۹۱۵ آگاتا به شدت بیمار شد و از انجام خدمات
پرستاری در بیمارستان برای مدّت سه الی چهار هفته بازماند. هنگامی که
مجدداً جهت انجام خدمت و کار به بیمارستان مراجعت کرد در بخش تحویل
داروی بیمارستان که کار به مراتب سبک تر و آسان تری داشت مشغول به کار
شد.

و آنجا بود که او چیزهائی بدرد بخور برای نوشتن داستان های جنائی
آموخت. او یادگیری در باره دارو ها و سموم را آغاز کرد.



شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل چهار

یک داستان جنائی و کارآگاهی

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

روزی بسیار پیش از آنکه جنگ آغاز شود آگاتا و خواهرش مگی مشغول

صحبت درباره داستان های کارآگاهی و جنائی بودند. هردوی آنها از خواندن

چنین کتاب هائی بسیار لذت میبردند و به این کار علاقه وافر داشتند. در

میانه گفت و گو آگاتا گفت: من دوست دارم که خودم یک داستان کارآگاهی

بنویسم.

مگی در پاسخ گفت: نمیتونی این کار را انجام بدی. انجام این کار واقعاً دشوار

و پیچیدست. من خودم قبلاً بهش فکر کردم.

_باشه، حالا میبینیم. بالاخره روزی سعی خودم را برای انجامش میکنم.

این ایده در ذهن آگاتا باقی مانده بود و او میخواست به مگی نشان دهد که

میتواند این کار را به انجام برساند. هنگامی که سال ها بعد او در بخش

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

تحويل داروی بیمارستان مشغول به کار شد ،دوباره به این فکر افتاد که یک

داستان جنائی بنویسد. آگاتا با خودش اندیشید که طبق روال معمول اینگونه

داستان ها بایستی یک قتل در جریان داستان رخ دهد و

سوال های بسیاری درون سرش میچرخیدند، ولی چه نوع قتلی؟ یک قتل

ناشی از مسمومیت باسم؟چه کسی در داستان خواهد مرد؟ قرار است قاتل

چه کسی باشد ؟ چه وقت؟ کجا؟ چگونه؟قتل با چه انگیزه ای انجام خواهد

شد؟ و اما کارآگاهان کشف کننده قتل چه کسانی خواهند بود؟

تعدادی از اهالی کشور بلژیک در ترکوای زندگی میکردند که به علت وقوع

جنگ از بلژیک به انگلستان مهاجرت کرده بودند. کلارا مادر آگاتا با همه

مهربان بود و معمولاً به آورارگان و مهاجران کمک میکرد به عنوان مثال

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

اسباب و اساسیه ای از قبیل تخت و صندلی برای تجهیز خانه هایشان در

اختیارشان قرار میداد تا موجبات آسایش و شادی آنها را فراهم آورد. آگاتا

ناگهان آنها را به یاد آورد. با خودش اندیشید چرا کارآگاه داستان یک مرد

بلژیکی نباشد؟ و شروع به ساختن و پرداختن شخصیت اصلی داستان در

ذهنش نمود. او یک مرد بسیار باهوش، دوست داشتنی و با جثه ای کوچک

خواهد بود. ولی او را چه باید بنامم؟

فهمیدم، هرکول صدایش خواهم کرد! در حالی که به این موضوعات می

اندیشید لبخند شیطننت آمیزی نیز بر لب داشت.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_این یک نام خوب برای یک مرد کوچک خواهد بود.و نام خانوادگیش را چه

در نظر بگیریم؟پوآرو هرکول.. نه نه هرکول پوآرو! دقیقاً همین نام مناسب

است. هرکول پوآرو.

آگاتا از هر لحظه ای که به دست می آورد،درست زمان هایی که بخش

تحویل داروی بیمارستان خلوت بود و مراجعه کننده چندانى نداشت برای

پرداختن به داستان جنائی اش بهره میبرد و روند داستان را در ذهنش ساخته

و پرداخته مینمود.به لطف کار در بخش تحویل دارو حالا او اطلاعات بسیار

زیادی از انواع سم ها و دارو ها آموخته بود. خوب میدانست که هر یک چه

رایحه و رنگی دارند. مصرف کدام یک منجر به مرگی آرام در خواب خواهد

شد و کدامیک منجر به مرگ دردناک و وحشتناک مقتول خواهد شد. اینکه

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

نشانه های مصرف هر سم چیست برای مثال رنگ پوست رو به آبی خواهد
شدو یا...چیزهایی از این دست که دانستن آنها برای یک کارآگاه جنائی و البته
یک نویسنده زبردست داستان های جنائی ضروری مینمود.

بعد از ظهرها هنگامی که به خانه بازمیگشت نوشتن داستان جنائی که در
ذهن پرورانده بود با ماشین تحریر قدیمی خواهرش مگی از سر میگرفت.
یک روز مادرش کلارا نسبت به آنچه آگاتا به انجام میرساند کنجکاو شد و از
او در باره کم و کیف ماجرا سؤالاتی پرسید.آگاتا هم در پاسخ توضیح داد که
قصد دارد رمان جنائی را که نوشتن آن را آغاز نموده است به پایان برساند ولی
تمرکز کافی برای این کار نداشته و به پایان رساندن داستان برایش واقعاً دشوار
است.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

کلارا مثل همیشه پیشنهاد های خوبی برای دخترش داشت و گفت:

تعطیلات نزدیک است، چرا کتابت را با خود نبری و در تعطیلات با آرامش آن

را به سرانجام نرسانی؟ خوب برای تعطیلات کجا میتونی بری؟ جایی آرام و

ساکت که بتونی با تمرکز به کارت برسی. آهان. دارت موور(یک لنگرگاه -نام

یک محل نزدیک به آشفیلد انگلستان). نظرت درباره لنگرگاه دارت موور

چیه؟

آگاتا با اشتیاق در حالی که چشمانش میدرخشید پاسخ داد: بله پیشنهاد

خیلی خوبیه.

دارت موور یک بندگاه زیبا ، ساکت و دور افتاده در حوالی دیون انگلستان

بود. آگاتا دست نوشته هایش و ماشین تحریر قدیمی خواهرش مگی را با

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

خود به دارت موور برد و در هتلی به نام "موورلند هتل" اقامت نمود. موورلند
هتلی بزرگ با اتاق های بسیار زیاد بود ولی معمولاً خلوت بود و عده زیادی
در آنجا اقامت نداشتند. به مدّت دو هفته هر روز از صبح زود تا بعد از ظهر
مشغول نوشتن کتابش بود و بعد از ظهر ها یک راهپیمائی طولانی در طول
لنکرگاه زیبا و ساکت دارت موور داشت و به ادامه ماجرای داستان فکر
میکرد و شخصیت های داستان و روند ماجرا را در ذهنش میپروراند. همه
چیز خوب پیش میرفت. گوئی شخصیت های داستان در ذهنش جان
میگرفتند و کل آنچه میبایست فردا صبح به رشته تحریر درآورد را به صورت
ذهنی مرور میکرد.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

نهایتاً پس از گذشت دو هفته تعطیلات موفق شد داستانش را به پایان

برساند و بلافاصله برای ارائه کتاب به یک ناشر اقدام نمود.



Dartmoor, a beautiful, lonely moor in Devon

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

طبق معمول کتابش مورد قبول واقع نشد ولی آگاتا از این داستان متعجب و
یا نا امید نشد. او داستان را برای دومین ناشر فرستاد و بازهم حاصل کارش را
مرجوع کردند. آگاتا به آنچه نوشته بود ایمان داشت و قصد نداشت تسلیم
شود، پس داستان را برای سومین شرکت انتشارات فرستاد و بازهم طبق
معمول...

او تصمیم گرفت داستانش را برای شرکت "بودلی هد" بفرستد و همین کار را
هم کرد و با تصوّر اینکه آنها هم داستانش را برای چاپ خواهند پذیرفت کل
ماجرای او را به فراموشی سپرد.

دو سال گذشت. جنگ به پایان رسیده بود و آرچی به لندن بازگشت تا در
آنجا مشغول کار شود. حالا آگاتا دیگر صاحب یک فرزند شده بود. دختر

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

زیبائی به نام روزالیند،هرسه آنها در یک خانه ییلاقی در دشت های اطراف

لندن زندگی میکردند و آگاتا سخت سرگرم زندگی روزمره اش بود و رویای

نگارش داستان های جنائی و تبدیل شدن به یک نویسنده مشهور را به

فراموشی سپرده بود.

یک روز تابستانی سال ۱۹۱۹ پستی طبق معمول نامه های خانواده کریستی

را تحویل داد که ناگهان یک نامه با نشان انتشارات بودلی هد توجه آگاتا را

به خود جلب نمود.آگاتا نامه را باز کرد و شروع به خواندن نمود:

.....در صورت امکان با دفتر ما تماس بگیرید.....خوشحال خواهیم شد که

درباره کتابی که مدّتی پیش برایمان فرستادید صحبت کنیم.....

آگاتا به شدّت هیجان زده شده بود و فریاد میزد این درباره کتاب منه!

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

(داستانی به نام "اقدام به قتل به سبک محرمانه و رازآلود") فکر کنم میخوان

چاپش کنن!!

آرچی در پاسخ آگاتا گفت: پس بهتره هر چه سریع تر بری و با آنها ملاقات
داشته باشی.

آگاتا به دفتر انتشارات رفت و در آنجا با رئیس انتشارات دیدار کرد. رئیس
مردی ریزنقش با موهائی سفید به نام جان لین بود.

جان لین رو به آگاتا کرد و گفت: بفرمائید بشینین خواهش میکنم.

او صدائی مهربان و چشمانی آبی رنگ داشت و با محبت و دقت به آگاتا
نگاه میکرد. آقای لین به صحبت هاش ادامه داد :

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_ما نوشته های شما را به تعدادی از خوانندگان کتاب هایمان نشان دادیم و
از آنها خواستیم تا نظرشون را به ما بگن. آنها معتقد هستند که ما میتوانیم
که این کتاب را چاپ کنیم ولی.. بایستی یک سری تغییرات کوچکی در بخش
پایانی بدین و چنتا تغییر کوچک دیگر هم هست.....:

آگاتا با اشتیاق فراوان به صحبت های جان لین گوش سپرده بود و با وجود
آنکه قرار بود تغییراتی در متن داستان داده شود بسیار شادمان بود و برای
انجام هر اقدامی کاملاً آماده بود. روش اقدام (ارتکاب) راز آلود اولین کتاب او
بود که به مرحله بررسی و چاپ رسیده بود و آگاتا بی صبرانه مشتاق بود تا
این اثر را پشت شیشه کتاب فروشی ها ببیند. بنابراین دست به کار شد و یک
پایان متفاوت مطابق نظر منتقدین و پیشنهادات آقای لین نوشت و یکی ، دو

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

تغییر کوچک نیز در متن داستان به وجود آورد و نتیجه را چند روز بعد جهت

تائید نهائی به آقای لین ارائه نمود. جان لین کتاب تدوین شده و اصلاحات

انجام شده را با دقت بررسی کرد و در نهایت لبخندی حاکی از رضایت بر

لبانش نقش بست.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل پنجم

یک نویسنده خوب داستان های جنائی



Hercule Poirot, played by the actor David Suchet

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

اولین کتاب آگاتا با نام "روش اجرای راز آلود(با نام جنایت مرموز هم ترجمه

شده)در سال ۱۹۲۰ منتشر شد ولی پیش از انتشار آن، او کتاب دیگری هم

نوشت.

نگارش این کتاب به پیشنهاد آرچی انجام شد.

یک روز آگاتا رو به آرچی کرد و گفت: امروز با مادرم تماس داشم و مادر بین

صحبت هاش اشاره کرد که پرداخت هزینه های امارت آشفیلد براش مشکل

شده.

آرچی در پاسخ گفت: خوب چرا امارت آشفیلد را نمیفروشه و یه جای کوچکت

نمیخره. امارت آشفیلد واقعاً جای بزرگ و پر هزینه ای هست و زندگی برای

یک نفر به تنهایی در چنین محلی به صرفه نیست.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

— آشفیلد را بفروشه؟! وای نه!! نمیتونه اینکار را بکنه . نباید این کار را بکنه!

آشفیلد یک میراث خانوادگیه و باید در خانواده خودمون بمونه.

— خوب پس چرا یه کاری برای کمک به پرداخت هزینه ها نمیکنی.

— مثلاً چه کار میتونم بکنم؟!!

— چرا یک کتاب دیگه نمی نویسی؟ شاید اگر کتاب دوّم کتاب خوبی باشه

بتونی پول زیادی ازش بدست بیاری.

آگاتا در مورد پیشنهاد آرچی خوب فکر کرد . امارت آشفیلد یک میراث

خانوادگی بود . آیا واقعاً میتوانست کاری برای حفظ آن انجام دهد؟

— شاید بتونم یه کتاب دیگه بنویسم. ولی موضوعش چی باید باشه؟!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

یک روز که برای صرف چای به یک قهوه خانه محلی سری زده بود ، پاسخ

سوالش را یافت. دو نفر که دور میز کناری آگاتا نشسته بودند در حال

صحبت با یکدیگر بودند و آگاتا نسبت به موضوع صحبت آنها کنجکاو شد .

در این بین آنها از خاخی به نام جین فیش نام بردند. این نام به نظر آگاتا

جالب آمد و با خود اندیشید چه اسم عجیب و غریبی برای یک زن!! ولی یک

شروع عالی برای یک رمان جنائی!! یک نفر یک نام عجیب در یک قهوه خانه

میشنود و بعد.....یه لحظه صبر کن شاید جین فین بهتر باشد. آره. خوب

بگذار ببینم.....

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

و پیش از آنکه قهوه خانه را ترک کند ایده ای جالب برای یک کتاب جدید در
سر میپروراند. او به خانه رفت و بی درگ دست به کار نوشتن ایده جدیدش
شد.

او کتاب را "دشمن مخفی" نامید و در سال ۱۹۲۲ موفق به چاپ این اثر
شد. همانطور که انتظار داشت فروش کتاب با موفقیت قابل ملاحظه ای روبرو
شد ولی نه آنقدر که بتواند کل هزینه های مورد نظر آگاتا را بپردازد. در این
دو کتاب هنوز شخصیت مشهور داستان هایش هرکول پوآرو وجود نداشت
ولی در اثر بعدیش با نام "قتل در تپه ها" مخاطبان کتاب شیفته شخصیت
کارآگاه داستان "هرکول پوآرو" شدند.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

شخصیت اصلی داستان هرکول پوآرو مردی ریز نقش و دوشت داشتنی با

چشمانی سبز رنگ و سبیل مشکی بسیار مرتب بود که صد البته بسیار

باهوش نیز بود و از ابراز هوش و ذکاوتش خجالت نمیکشید و جای جای

داستان زیرکی و هوش سرشارش را به رخ دیگران میکشید. البته بسار محترمانه.

دیگر کتاب هایش برخی با شخصیت هرکول پوآرو و برخی بدون نامی از او

نوشته میشدند و انتشار و فروش آنها به طور روز افزونی ادامه داشت که از

ان جمله میتوان به داستان های ذیل اشاره کرد:

کتاب مردی در بارانی قهوه ای، کتاب پوآرو جستجو میکند و.....

در این دوران حاجیس ماسی به عنوان نماینده نویسنده به آگاتا در امور نشر

مشاوره و راهنمایی میکرد.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

_آگاتا تو نیاز به یک ناشر مشهورتر و معتبرتر داری که حاضر باشه پول
بیشتری نسبت به انتشارات بودلی هد برای آثارت بپردازه. تو الان دیگه به
نویسنده خوب و به نام در زمینه رمان های جنائی هستی و کتاب هات دارن
خوب فروش میکنن.

بنابراین آقای ماسی کتاب بعدی آگاتا را با نام "قتل آقای راجر آکروید" به
انتشارات ویلیام کولین ارائه کرد. این کتاب برای آگاتا اهمیّت خاص داشت و
انتشارات مذکور نیز از پیشنهاد چاپ این اثر استقبال قابل توجهی نمود.

"قتل آقای راجر آکروید" در بهار سال ۱۹۲۶ برای اوّلین بار چاپ شد و به
سرعت مورد اقبال مخاطبان قرار گرفت و مردم شروع به صحبت و اظهار نظر
درباره آن کردند. آنها درباره چه سخن میگفتند؟ و موضوع جالب که سر و

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

صدای زیادی به پا کرده بود چه بود؟ پایان شگفت انگیز داستان موضوع
بحث ها بود.

_این داستان فریبده و شایدگونه است!!برخی وقتی به پایان داستان
میرسیدند چنین اظهار نظرهائی میکردند .اُمّا آنهائی که قدری زیرک تر و
باهوش تر بودند نظری متفاوت داشتند و در پاسخ این افراد میگفتند: نه! این
یک داستان بسیار هوشمندانه است و نکات دقیق و کوچکی در طول ماجرای
داستان وجود دارد که اگر به آنها توجه کافی شود نتیجه پایانی مشهود است.

آگاتا با خود اندیشید: معلوم هست که چه خبره؟ مردم حق ندارن من را
شیّاد خطاب کنن!! این داستان فریبده و شایدگونه نیست . کافی به نشانه ها
در طول داستان توجه کنن تا متوجه درستی پایان ماجرا بشوند.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

والبته حق با آگاتا بود. تمام نشانه ها با زیرکی و زیبایی خاصی در جای جای

روند داستان گنجانده شده بودند . نشانه هائی که تنها مخاطبان زیرک و

دقیق قادر به درک آنها بودند.

شاید این سوال برای شما مطرح شود که پایان غیر منتظره کتاب چه بود و

قاتل چه کسی بود؟ در پاسخ باید بگویم تنها راه دریافتن آن این است که

خودتان کتاب را بخوانید.

پس از آنکه کتاب قتل آقای راجر آکروید منتشر شد و با توجه به سر و

صدائی که بین منتقدین به پا کرد ،روز به روز تعداد بیشتری از مردم به

خواندن آثار آگاتا علاقه مند شدند.آگاتا واقعاً ثروتمند شده بود. دیگر

میتوانست به راحتی برای علاقه مندی هایش پول خرج کند.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

خانواده کریستی جایی در حدود سی کیلومتری شهر لندن در منطقه سانینگ
دیل انگلستان خانه ای بزرگ و با شکوه خریدند.

آگاتا رو به آرچی پرسید: حالا باید چه اسمی روش بگذاریم؟

و آرچی بخش اوّل نام اولین اثر چاپ شده آگاتا را پیشنهاد کرد که در زبان
انگلیسی "استایل" خوانده میشود.

آگاتا از این پیشنهاد آرچی خوشش آمد و آنها روی دیوار جلویی خانه عکس
جلد کتاب "روش ارتکاب جنایت" را کشیدند و خانه را "استایل" نامیدند!!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

چیزی از نقل مکان خانواده کریستی به ملک جدیدشان "استایل" نگذشته بود
که اتفاقات عجیبی در زندگی آگاتا کریستی رخ داد. اتفاقاتی که نام او را روی
صفحه اوّل روزنامه های مشهور انگلستان قرار داد!!

آگاتا کریستی ناپدید شد!!

مردم اینطور فکر میکردند که سبب اصلی این ماجرا شرایط روحی آگاتا در آن
دوران میباشد. آگاتا در آن زمان واقعاً افسرده بود. مادرش کلارا اخیراً درگذشته
بود و آگاتا علاقه زیادی به او داشت و چیزی از این ضربه روحی بزرگ
نگذشته بود که دریافت شوهرش آرچی با زن جوانی به نام نانسی نیبل رابطه
عاشقانه مخفیانه ای را آغاز کرده و به شدّت به او علاقه مند شده است.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل شش

آگاتا ناپدید میشود!!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

یک روز صبح جمعه مورخ سوم دسامبر سال ۱۹۲۶ میلادی آرچی امارت
استایل را به مقصد خانه بیلاقی یکی از دوستانش ترک کرد تا پایان هفته را با
دوستانش بگذرانند. از اتفاق نانسی نیل هم برای آخر هفته آنجا بود. شاید
آگاتا از این موضوع آگاه شده بود و از این مسئله رنجیده بود و شاید چیزی
در این باره نمیدانست....به هر حال ما نمیتوانیم در این مورد مطمئن باشیم و
شواهد روشنی در دست نداریم.

کسی نمیدانست آگاتا در آن روز عصر به چه می اندیشید . هوا آهسته
آهسته رو به تاریکی میرفت و غروب خورشید خبر از یک بعد ازظهر سرد
زمستانی میداد. دخترشان روزالیند اکنون هفت ساله بود و در تخت خوابش
مشغول استراحت بود.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

دو خدمتکار خانواده کریستی نیز در آشپزخانه مشغول کار بودند و از آنچه
در سایر قسمت های خانه میگذشت اطلاعی نداشتند. حدود ساعت هفت
بعد از ظهر بود که آگاتا سوار بر اتوموبیلش از امارت استایل خارج شد و
دیگر به خانه بازنگشت!

صبح روز شنبه زنی با یک تاکسی خود را به هتل هیدرو در منطقه هاروگیت
رساند. هتل هیدرو یکی از بهترین هتل های هاروگیت بود که در نزدیکی
مرکز شهر واقع شده بود.

زن از مسئول پذیرش پرسید: میتونم یک اتاق بگیرم؟

او جز یک کیف دستی کوچک چیزی به همراه نداشت و بسیار خسته به نظر
میرسید.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

مسئول پذیرش در پاسخ او گفت: بله حتماً، یه اتاق خیلی خوب در طبقه اوّل
داریم که آب گرم و سرد هم داره و قیمتش هفت پوند در هفته هست. اتاق
شماره پنج.

_متشکرم. فکر میکنم همین اتاق مناسب من باشه.

_نام و مشخصاتتون لطفاً؟

_خانم ترزا نیل

فردای آن روز یعنی یکشنبه یک نوجوان پانزده ساله کنار دریاچه در حال
قدم زدن بود، دریا چه ای که سایلنت پول(استخر خاموش(بی صدا)) نامیده
میشد. این دریاچه در منطقه ای که نیولندز (سرزمین های جدید) نامیده

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

میشد واقع شده بود، در حدود چهارده مایل پائین تر از سانینگ دیل که محل امارت استایل بود. آن پسر که جرج بست نام داشت در حین پیاده روی متوجه یک اتوموبیل شد که کنار دریاچه با درهای باز و چراغ های روشن رها شده بود. این صحنه به نظرش عجیب آمد و نزدیکتر رفت. آنچه مشاهده کرد خودروئی با چراغ های روشن بود در حالی که کنار دریاچه رها شده بود و درب سمت راننده باز بود. همچنین در بخش عقب اتوموبیل یک چمدان نیمه باز افتاده بود که بخشی از محتویات آن بیرون ریخته بود و شامل سه لباس زنانه و برخی اسناد و مدارک با نام آگاتا کریستی در بالای صفحات میشد. جرج سریعاً به سمت اداره پلیس دوید تا ماجرا را به اطلاع آنها برساند.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی



Agatha's car, found at Newlands Corner

خبر این اتفاق به سرعت در جراید و روزنامه ها پیچید و به تیتراژ اول برخی

روزنامه ها بدل شد. هر یک از روزنامه های داستان متفاوت و طولانی از

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

سرنوشت احتمالی آگاتا کریستی طرح کرده بودند و تصویری از چهره آگاتا

روی صفحه اوّل بسیاری از روزنامه ها بود. نویسنده رمان های جنائی کجا

بود؟ آیا به قتل رسیده بود؟ آیا به واسطه انبوه مشکلات خودکشی کرده بود؟

روزنامه مشهور دیلی نیوز(خیر روز) در انگلستان به دنبال پاسخ این سوالات

بود و در هفتم دسامبر اعلام کرد که حاضر است مبلغ یکصد پوند به شخصی

که اطلاعات موثقی از سرنوشت آگاتا کریستی به آنها ارائه کند جایزه بدهد!

صد پوند در آن زمان مبلغ بسیار قابل توجهی به حساب می آمد!!

تا آخر هفته بعدی صد ها پلیس و هزاران تن از مردم عادی در جستجوی او
بودند.

طی یک مصاحبه خبری خبرنگار روزنامه دیلی نیوز از آرچی سوالات چالش

برانگیزی پرسید:

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی



NEWS, TUESDAY, DECEMBER 7, 1926.

£100 REWARD.

WHERE IS MRS. CHRISTIE?

SEARCH FOR MISSING NOVELIST.

'DAILY NEWS' OFFER

The "Daily News" offers £100 reward to the first person furnishing us with information leading to the discovery of the whereabouts, if alive, of Mrs. Christie.

MRS. AGATHA CHRISTIE. ... however, have ...

Did Agatha plan to disappear? Did she change how she looked?
On 11th December the Daily News showed two pictures
(above, left and right) of Agatha Christie with different hair
and wearing glasses.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

— آیا همسرتون هرگز در مورد ناپدید شدن حرفی زده بود؟

— بله، یک بار گفت که اگر بخواد میتونه ناپدید بشه . میگفت که خیلی به

این موضوع فکر کرده و حتی این کار را برنامه ریزی کرده، طوری که هیچ

کس نتونه پیداش بکنه!! شاید خودش خواسته ناپدید بشه و شاید هم دچار

فراموشی شده و نمیدونه اصلاً کیه!

پلیس هم مثل خبرنگارها سوالات بیشماری از آرچی پرسید و خانه و محل کار

و همچنین رفت و آمد او را زیر نظر داشت. تا جایی که آرچی به یکی از

دوستانش گفته بود : اونا فکر میکنن من آگاتا را کشتم!!

خامی که مهمان اتاق شماره پنج هتل هیدرو بود هر روز صبح صبحانه را

داخل اتاقش صرف میکرد و پس از آن در گوشه ای از اتاق نشیمن هتل تا

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

عصر مشغول مطالعه میشد. او به ساکنان هتل صبح بخیر و عصر بخیر

میگفت و رفتار دوستانه ای با دیگران داشت و به نظر گوشه گیر و غریبه می

آمد چون هیچ نامه ای برایش فرستاده نمیشد.

ولی یکی از خانم های نظافتچی هتل به وضعیت خانم نیل مشکوک شده بود

بنابراین به ملاقات خانم تیلر همسر مدیر هتل رفت و نگرانش را با او بازگو

نمود :

_خانم نیل خیلی شبیه زنیه که عکسش روی صفحه اوّل دلی نیوز(روزنامه

خبرروز)چاپ شده بود. من فکر میکنم اون خوده آگاتا کریستی باشه!!

خانم تیلور درباره آنچه شنیده بود با همسرش صحبت کرد و موضوع را با او

درمیان گذاشت ولی آنها تصمیم گرفتند در مورد این موضوع سکوت کنند.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

خانم نیل مشتری خوبی برای هتل بود و آنها دنبال سروصدا و درد سر در
هتلشان نبودند.

اما دونفر دیگر از کارمندان هیدرو هتل نیز به راز آگاتا پی برده بودند و
خانم "ترزا نیل" را زیر نظر داشتند.

باب تاپین و باب ملین دو نوازنده ای بودند که بعد ازظهرها در سالن و اتاق
نشیمن هتل برنامه اجرا میکردند و هردوی آنها زن ساکت و گوشه گیری را
که هر روز عصر در گوشه ای از اتاق نشیمن مینشست دیده بودند .

یک بعد از ظهر باب تاپین بعد از آن که مدتی زیر چشمی خانم نیل را زیر
نظر داشت رو به دوست و همکارش گفت: بابی، من مطمئنم که خانم نیل
همون آگاتا کریستیه!!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

باب لمین هم متقاعد شده بود که حرف دوست و همکارش صحیح است. آنها

تقریباً مطمئن بودند که آگاتا را یافته اند، اما سوال اینجاست که حالا چه

تصمیمی بایستی میگرفتند و چه باید میکردند؟

صبح روز بعد آنها به نزدیکترین ایستگاه پلیس رفتند ماجرا را آنطور که بود
شرح دادند. پلیس بدون معطلی شرح ماقوع را به اطلاع آرچی شوهر کریستی
رساند و او بلافاصله به مقصد هیدرو هتل حرکت کرد. در حدود ساعت شش
و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه بود که آرچی به هتل رسید.
هنگامی که همسرش اتاق نشیمن هتل را ترک کرد، آرچی او را دید و به
سمتش دوید و فریاد کشید: آگاتا، سلام! معلوم هست تو کجائی؟!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا با دقت به آرچی خیره شد ولی مطمئن نبود او دقیقاً چه کسیست؟! و با
تعجب و حالت پرسش گونه ای سلامش را پاسخ داد.

هتل به سرعت از خبرنگاران جراید و روزنامه نگاران پرشد. آرچی از آنها
خواهش کرد که بعداً صحبت خواهند کرد و تشریح نمود که آگاتا وضعیت
خوبی ندارد و در حال حاضر فکر نمیکنم به یاد بیاورد که چه کسی بوده
است! ولی آنها به خواهش های او توجهی نمیکردند و مرتباً عکس میگرفتند و
سوالاتی را مطرح میکردند؟

او و آگاتا تا صبح روز بعد در هتل ماندند به امید آنکه هیجان خبر فروکش
کند و گزارشگرهای خبرگزاری های مختلف آنجا را ترک کنند. صبح روز بعد

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

خانم و آقای کریستی از هتل خارج شدند ولی خبرنگارها تقریباً همه جا

بودند!!



The 'woman of mystery' leaving the hotel in Harrogate

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آنها خانم و آقای کریستی را تا ایستگاه راه آهن تعقیب کردند و سعی داشتند
از آگاتای وحشت زده در حالی که صورتش را پشت دست هایش پنهان کرده
بود عکس بگیرند. آگاتا هنگام سوار شدن به قطار دستهایش را از روی
صورتش برداشت و چهره اش رنگ پریده و سفید بود.

در لندن هزاران نفر در ایستگاه قطار کینگ کراست منتظر ورود قطار از
مبداء هاگاتا بودند . همه منتظر بودند تا بانوی راز ها و همسرش را ببینند.
وضعیت زندگی آنها به گونه ای بود که گوئی بخشی از داستان های رمزآلود
کتاب های آگاتا جان گرفته بود!

آرچی به آگاتای ساکت و وحشت زده کمک کرد تا از میان انبوه خبرنگاران و
مردم عبور کنند. مادام که خانواده کریستی به سمت اتوموبیل خود در

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

حرکت بودند عکاس ها عکس می گرفتند و خبرنگارها رگبارگونه سوالات خود را
به سمت آنها شلیک میکردند ولی هیچ یک از آن دو حتی یک کلمه صحبت
نکرد و به سرعت با اتوموبیل عازم محل سکونتشان شدند.

آگاتا در تمام مابقی عمرش در مورد موضوع هاروگیت و هیدرو هتل یا
شخصیت خیالی ترزا میل سخنی نگفت و این موضوع همچنان به صورت
یک راز باقی مانده است. ولی واقعاً آن شب پس از آنکه امارت استایل را ترک
کرد چه اتفاقی رخ داد؟ چرا اتوموبیلش را کنار دریاچه رها کرد؟ و چگونه
خودش را از آن مکان دور افتاده به هاروگیت رساند؟ این ها سوالاتی هستند
که پاسخ آنها تا به امروز یک راز باقی مانده است.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل هفت

باستان شناس جوان

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

در میانه اوّلین هفته از سال ۱۹۲۷ میلادی، آگاتا تصمیم گرفت آرچی را برای همیشه ترک کند و در پی این تصمیم به محل اقامت مگی و همسرش در منطقه چدلی رفت تا مدّتی در آنجا با آنها زندگی کند.

آرچی همچنان در امارت استایل ماند و تصمیم گرفت با نانسی نیل ازدواج کند و بیش‌رمانه از آگاتا درخواست کرد که هرچه سریع‌تر نسبت به امضا اوراق طلاق اقدام کند. در ابتدا آگاتا در برابر این درخواست مقاومت می‌کرد و سعی در حفظ زندگی خود داشت، اما پافشاری آرچی نهایتاً او را تسلیم این درخواست نمود. در آپریل سال ۱۹۲۸ آگاتا و آرچی از یکدیگر جدا شدند. تنها شرط آگاتا برای طلاق این بود که فرزندش روزالیند با او زندگی کند و این

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

شرط از جانب آرچی پذیرفته شد و روزالیند مابقی دوران کودکی و نوجوانیش
را تحت تکفل آگاتا سپری نمود.

در پی وقوع این طلاق آگاتا به ناشرانی که کتاب هایش را چاپ میکردند
اظهار داشت که بعد از این تمایلی به استفاده از نام خانوادگی کریستی ندارد
و به دنبال شهرت دیگری برای استفاده در کتاب هایش میباشد. اما ناشران به
شدت با این پیشنهاد مخالفت نمودند و البته حق با آنها بود. مردم کتاب های
داستان جنائی مشهور را با نام آگاتا کریستی میشناختند و تغییر نام خانوادگی
و شهرت آگاتا کریستی به نامی دیگر موجب آن میشد که مخاطبان نویسنده
کتاب را نشناسند. ناشران ترس از آن داشتند که در صورتی که کتاب های
جدید با نام دیگری منتشر شوند با اقبال مخاطبان مواجه نشوند.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

با پافشاری انتشارات ویلیام کولین ، آگاتا از درخواستش مبنی بر تغییر نام
خانوادگی به عنوان نویسنده آثار صرف نظر نمود و تا پایان عمر آگاتا،
کتابهایش با نام خانوداگی و شهرت کریستی منتشر گردیدند.

پس تمام این داستان ها مدّت ها زندگی آگاتا در سکوت و سکون گذشت ،تا
درمیان ه های سال ۱۹۲۸ میلادی آگاتا تصمیم گرفت برای تجدید روحیه و
تنوع به سفر برود و " وست ایندیز " را به عنوان مقصد سفرش برگزید. در آن
زمان روزالیند در مدرسه شبانه روزی مشغول تحصیل بود و آگاتا فرصتی برای
تعطیلات و آفتاب گرفتن به دست می آورد و از این جهت ایده مسافرت به
وست ایندیز نظر آگاتا را جلب نموده و نسبت به تهیه بلیط کشتی به مقصد
جامائیکا اقدام نمود.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

دقیقاً دو روز قبل از اینکه او انگلستان را به مقصد جامئیکا ترک کند و عازم سفر شود، آگاتا به یک میهمانی شام دعوت شد. در طول ساعات عصر پیش از صرف شام آگاتا با دو تن از دوستان هم صحبت شد که به تازگی از بغداد پایتخت عراق به انگلستان بازگشته بودند. کولونل هوز و همسرش درباره بغداد و چیزهائی که در عراق دیده بودند مطالب جالب و شگفت انگیزی تعریف میکردند و میگفتند بر خلاف باور عموم که عراق را جای بسیار نفرت انگیز و کثیفی میپندارند، آنها از اقامت در بغداد لذت برده اند.

تمام طول شب آنها به صحبت در باره شهرها و روستاهای عراق ادامه دادند و آگاتا با اشتیاق به گفته هایشان گوش سپرده بود.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا که به موضوع علاقه مند شده بود پرسید: چطور خودتون را به اونجا

رسوندید؟ از راه دریا رفتید؟

خانم هوز با اشتیاق پاسخ داد: میتونید باقطار به اونجا سفرکنید! با سرویس

ویژه اورینت اکسپرس (یک قطار بسیار مشهور و مجلل مربوط به خطوط

ریلی انگلستان)

آگاتا با تعجب پرسید: قطار اورینت اکسپرس؟! واقعا؟! من همیشه آرزو

داشتم که سوار بر یک ترن مشهور به سفر برم. من برنامه ام را عوض میکنم

و به بغداد میرم!!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

خانواده هوز در راهنمایی آگاتا برای بازدید از عراق بسیار مفید واقع شدند و
نام محل های دیدنی و آدرس آنها را برای آگاتا نوشتند تا در طول سفرش از
آنها بازدید کند.

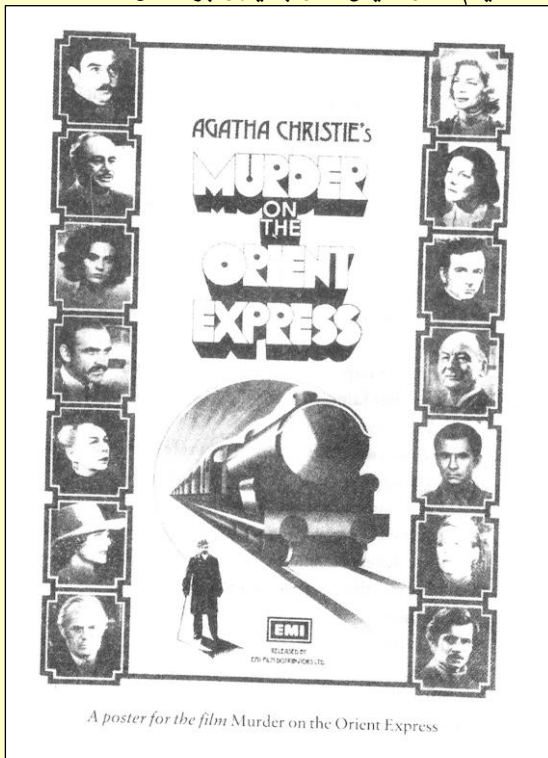
روز بعد آگاتا بلیط های کشتی به مقصد جامائیکا را با بلیط های قطار
اورینت اکسپرس به مقصد استانبول عوض کرد. پس از توقف در استانبول
،قطار از میان بیابان به مقصد بغداد طی طریق مینمود.

این سفر برای آگاتا بسیار هیجان انگیز بود، چرا که برای اولین بار بود که به
تنهایی به چنین سفر طولانی میرفت و عراق در آن زمان برای مردم اروپا
محلی غریب و دورافتاده و شگفت انگیز محسوب میشد.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

این سفر بعدها دست مایه مشهورترین اثرش با نام "قتل در اورینت اکسپرس"

قرار گرفت که فیلم ها و نمایش های بسیاری بر اساس آن ساخته شد!



شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

مادامی که آگاتا در بغداد اقامت داشت به یاد می آورد که کولونل هوز بارها به او توصیه کرده بود که حتماً از بناهای تاریخی عراق دیدن نماید. از اتفاق باستان شناسی از موضوعات مورد علاقه آگاتا کریستی محسوب میشد و طی بازدیدهایش از بناهای تاریخی کشور عراق با آقای لئونارد وولی و همسرش آشنا شد که هر دو باستان شناس و محقق در امور خاورمیانه بودند و روی بناهای تاریخی کشور عراق مطالعه میکردند. جالب آنکه کارترین وولی همسر لئونارد از طرفداران سرسخت کتابهای آگاتا بود و از ملاقات و مصاحبت با او به شدت ذوق زده شده بود.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

در اولین ملاقاتشان رو به آگاتا گفت: من عاشق کتاب های شما هستم خانم
کریستی!! و تازه مطالعه کتاب قتل آقای راجر آچرود را به پایان رسانده ام.
واقعاً فوق العاده و شگفت انگیز بود!!

بدین ترتیب آگاتا به یکی از دوستان نزدیک خانواده وولی بدل شد و در
مدّت اقامتش در عراق بخش قابل توجهی از وقتش را با آنها میگذراند.
آگاتا به عراق و بناهای تاریخیش علاقه مند شد و اشتیاق وصف نشدنی را
نسبت به باستان شناسی در اعماق وجودش کشف نمود. شاید این شغل کار
کند و خسته کننده ای به نظر بیاید برای مثال بایستی حفاری را بسیار آهسته
و کند انجام میدادند و شاید برای ساعت های متمادی چیزی نمی یافتند و یا
پس از یافتن شیئی در اعماق خاک متوجه میشدند چیزی جر یک کتری

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

قدیمی زنگ زده نیست!، اما هربار که یکی از کارگران چیزی می یافت این

هیجان و اشتیاق در بین تمامی اعضا وجود داشت که شاید گنجینه ای مربوط

به هزاران سال پیش را یافته باشند.

در پایان سفر آگاتا، کاترین همسر آقای وولی از او دعوت به عمل آورد که

برای تعطیلات بعدی نیز به عراق برگردد و به آنها بپیوندد و آگاتا نیز این

دعوت را اجابت نمود.

در ماه مارس سال ۱۹۳۰ درست یک هفته پیش از آنکه خانواده وولی برای

همیشه عراق را ترک کنند و به انگلستان بازگردند آگاتا به عراق سفر کرد.

برنامه آنها این بود که یک هفته به دور از فعالیت های کاری با یکدیگر وقت

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

بگذرانند و بعد با هم از سوریه و یونان بازدید کرده و سپس به انگلیس
بازگردند.

هنگامی که آگاتا به عراق رسید خانواده وولی همچنان مشغول بسته بندی
وسایل و یافته هایشان جهت انتقال به انگلستان بودند ولی تمایل نداشتند که
آگاتا در این مدت تنها بماند و میخواستند میهمان عزیزشان حداکثر استفاده را
از اوقاتش در عراق ببرد. بنابراین کاترین از مکس مالوون درخواست کرد تا
آنها لوازم سفر را آماده میکنند کربلا و نجف را که از نقاط باستانی و
دیدنی عراق بودند به آگاتا نشان دهد. مکس که همچون خانواده وولی در
زمینه باستان شناسی تحقیق میکرد جوانی ۲۵ساله، بلند قد و کم صحبت بود
و به عنوان دستیار باستان شناسی خانواده وولی را در طول اقامتشان در

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

بغداد همراهی میکرد. خرابه های نجف و مسجد زیبای کربلا از جمله نقاطی بود که قرار بود آگاتا از آنها بازدید به عمل آورد.

باستان شناس جوان از اینکه در این سفر به منظور بازدید بناهای تاریخی آگاتا را همراهی می کرد خرسند بود و پس گذشت اندکی از مصاحبت این دو مکس به آگاتا علاقه مند شد و آگاتا هم از او خوشش می آمد. آنها در تمام طول مدت زمانی که بایکدیگر بودند صحبت میکردند و میخندیدند.

پس از اتمام بازدید از کربلا و نجف آنها خانواده وولی را در بغداد ملاقات کردند و به اتفاق عازم سفر به یونان شدند. هنگامی که به هتلشان در آتن رسیدند هفت تلگرام از لندن انتظار آگاتا را میکشید که همگی بیان گر این مطلب بودند که روزالیند دختر آگاتا سخت بیمار است.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا پس دریافت این تلگرام ها مکس را در جریان ماجرا قرار داد و گفت
،من باید سریعاً به انگلستان برگردم چون دخترم سخت بیمار است و باید در
این شرایط در کنارش باشم. مکس هم پاسخ داد که برنامه هایش را تغییر
خواهد داد و در مراجعت به لندن آگاتا را همراهی خواهد نمود.پس آنها به
اتفاق به سمت خانه سفر کردند و هنگامی که به محل اقامت روزالیند
رسیدند متوجه شدند که خطر بیماری برطرف شده و حال عمومی روزالیند
خیلی بهتر از زمان ارسال تلگرام ها میباشد و این یک پایان خوش برای
ماجرای سفرشان بود. البته اتفاق خوشایند دیگری نیز برای آگاتا رخ داد!
آگاتا در حدود چهارده سال از مکس جوان بزرگتر بود اما در میانه سفرشان به
سمت خانه مکس تصمیم گرفت سوال مهمی از آگاتا بپرسد و هنگامی که به

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

انگلستان رسیدند و خیالشان از بابت سلامتی روزالیند دختر آگاتا راحت شد..

مکس درخواست ازدواج خود از آگاتا را مطرح نمود و پرسید که آیا او حاضر

به ازدواج با مکس هست یا

آنها در یازدهم سپتامبر سال ۱۹۳۰ میلادی در منطقه ادینبرگ اسکاتلند با

یکدیگر ازدواج کردند.



Max and Agatha at their home, in later years

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

سال ۱۹۳۰ همچنین سالی بود که آگاتا برای اولین بار از دومین کارآگاه
مشهور داستان هایش در کتاب داستان "قتل در ویکریج" روغمائی کرد. نامش
خانم مارپل بود، زنی ریز نقش که در یک روستای انگلیسی آرام از ایالت
ماری مید زندگی میکرد. خانم مارپل چهره ای مادر بزرگ گونه داشت . یک
زن مهربان که از آشپزی و باغبانی لذت میبرد و همچنین گوش های قوی و
چشم های تیزی داشت و جالب آنکه هر آنچه میشنید و یا می دید به دقت
به خاطر می آورد. نام ها، اتفاقات ، زمان حرکت قطار ها و اتوبوس و یا
صدای بسته شدن درب و اغلب به لطف این ویژگی ها قاتل داستان را
پیش از پلیس شناسائی میکرد.



Miss Jane Marple, played by the actress Margaret Rutherford.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فصل هشت

آگاتا در سمت بانوی انگلستان!

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا بیست و پنج سال باقیمانده عمرش، مکس را در سفرهای باستان شناسی
اش همراهی مینمود. آگاتا عاشق سفر کردن بود و آن سالها بهترین سال های
عمرش به حساب می آمدند . او در طول سفر زمان آزاد قابل توجهی داشت و
این سفرها همچنین زمان مناسبی برای نوشتن کتاب های بعدیش به شمار
میرفتند. آگاتا همیشه در توصیف سفرهایش میگفت: " در طول سفر اغلب
اوقاتم در آرامش و سکوت میگذرد و هیچ زنگ تلفنی مرا آزار نمیدهد!"

این بازه از عمر آگاتا کریستی از جهت دیگری نیز دارای اهمیت بود زیرا
بازدید از مکان ها و شهرهای تاریخی و اعجاب انگیز در سراسر جهان ایده
هائی ناب در ذهن او ایجاد نمودند که بعد ها دست مایه نگارش برخی از
بهترین آثار او همچون " مرگ بر فراز رود نیل " و " آنها به بغداد رفتند " شد.

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

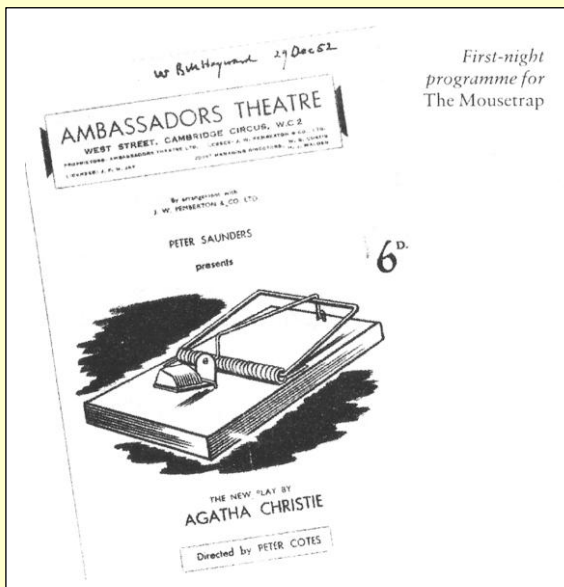
آگاتا در این دوره از حیاتش بدون شک مشهور ترین و موفق ترین نویسنده
داستان های جنائی در سرتاسر جهان محسوب میشد. یکی از انبوه طرفدارن
کتابهایش ملکه ماری مادر پادشاه وقت کشور انگلستان بود. در یکی از
روزهای سال ۱۹۴۶ آگاتا نامه ای از دفتر ارتباطات مجموعه قصرهای سلطنتی
لندن دریافت نمود!

پس از بازکردن نامه با شادی ولی آرامش رو به مکس گفت : اونها از من
خواستن تا یک نمایش نامه رادیوئی به مناسبت ۸۰ امین سالگرد تولد ملکه
ماری بنویسم.

مکس در پاسخ آگاتا گفت: عالیه! پس هرچه سریعتر انجامش بده!

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

آگاتا به این منظور نمایشنامه رادیوئی جذابی تهیه نمود و آن را "سه زن اغفال
شده" نامید. بعدها این نمایش را برای نمایش تئاتر در لندن بازنویسی کرد و با
توجه به اقتضاء تئاتر زنده این بار نمایش بسیار طولانی تر بود و آگاتا نام
جدیدی برای آن انتخاب نمود: "آلت قتل"



شرحی بر زندگی پر زخم و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

این نمایشنامه همچنان بسیار مشهور است این نمایش برای اولین بار در

سال ۱۹۵۲ روی صحنه رفت و برای مدّتی در دو یا سه سالن نمایش لندن به

طور همزمان اجرا میشد. در سال ۱۹۹۷ یعنی چهل و پنج سال بعد، زمانی که

آگاتا فوت کرده بود مردم همچنان به تماشای این نمایش میرفتند و این نمایش

جزء اجراهای متداول بود ! چرا؟!

داستان نمایش یک روایت جنائی فوق العاده عالی بود ولی یک دلیل دیگر

هم برای رونق نمایش پس از سالها وجود داشت. هر شب پس از پایان نمایش

یکی از بازیگران روی صحنه می آمد و از حاضران درخواست میکرد ماجرای

نمایش و نام قاتل را برای دیگران بازگو نکند تا آنها خودشان به دیدن نمایش

بیایند. برای مدّت ها تماشاچیان نمایش این خواسته را اجابت مینمودند و

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

پایان نمایش تا سالها یک راز باقی ماند و همین امر منجر به رونق بی نظیر
اجرای این نمایش شد.

در سال ۱۹۷۱ ملکه الیزابت فرمانروای انگلستان آگاتا را به سمت بانوی
بریتانیای کبیر برگزید که یک مقام و مسئولیت و افتخار بسیار بزرگ برای یک
زن در بریتانیا محسوب میگردد.



Queen Elizabeth and Dame Agatha in 1974

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

اما چرا آگاتا کریستی تا به این حد مشهور بود؟ شاید به واسطه آنکه او یک
راوی فوق العاده برای داستان سرائی بود. او رازهای قتل داستان هایش را
بادقت خاصی برنامه ریزی میکرد و نشانه هائی بسیار ظریف و دقیق برای
شناسائی قاتل در گوشه گوشه داستان میگنجاند . نشانه هائی بسیار
هوشمندانه که حدس زدن نام قاتل را دشوار مینمود. قاتل چه کسی بود؟
سوالی که مخاطبان داستان هایش به دنبال جوابش بودند و در پایان داستان
محل و نحوه قتل و نام قاتل مشخص میشد و داستانهایش همیشه پایانی
شیرین داشتند که قاتل در دام عدالت اسیر میشد.

شرحی بر زندگی پر رمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

از جهت دیگر کتاب هایش به طور قطع قتل و جنایت را دنبال یا ترویج
نمیکردند بلکه پازل هائی بودند پیچیده و جذاب، با پایانی خوشایند. زیرا در
پایان داستان همیشه قاتلان دستگیر و شناسائی و نادم میشدند.

آگاتا کریستی در ۱۲ جولای سال ۱۹۷۶ میلادی درگذشت. در طول زندگی
پر بارش ۶۷ رمان جنائی را به رشته تحریر درآورد، ۱۰ داستان کوتاه نوشت، ۱۳
نمایشنامه بی نظیر تئاتر را خلق نمود و شش رمان که موضوعشان قتل و جرم
نبود و همچنین اطلاعات ارزشمندی از زندگی شخصی خودش را در دو جلد
کتاب به جای گذاشت که بخش قابل توجهی از آنچه خواندید چکیده ای
برگرفته از همان کتاب هاست. از دیگر افتخارات آگاتا تهیه چندین فیلم و

شرحی بر زندگی پر زمز و راز آگاتا کریستی پر فروش ترین نویسنده جهان
دانیال غلامرضائی

فیلم نامه مشهور برپایه آثار اوست که از آنجمله میتوان به فیلم مشهور " قتل
در قطار اورینت اکسپرس" اشاره نمود که در سال ۱۹۷۴ ساخته شد.

امروزه کتاب هایش به بیش از چهل زبان دنیا ترجمه شده و همچنان
میلیونها جلد از آنها در سراسر کشورهای جهان به فروش میرسند از چین
گرفته تا نیجریه! آگاتا کریستی بی شک برجسته ترین داستان نویس زن در
طول تاریخ بشر بوده است.

بانوی رازها! چه در کتابهایش و چه در زندگی شخصی خودش.

پایان